

اشاره

وقتی می‌شنوی یک نفر دعوت به کار در شرکت نفت و وزارت ارشاد را رد کرده، تمام آتیه تحصیلی در خارج از کشور را رها و به معلمی برای بچه‌های استثنایی اکتفا می‌کند، چرای محکمی در مقابلت می‌ایستد که چرا «فاطمه کارگردان» چنین تصمیمی گرفته و آیا در این ۳۰ سال خدمت، به مشکلی جدی برخورد است؟ مشکلی که او را باز دارد تا برای همیشه از تصمیم‌اش دست بکشد... مشکلی که جامعه، فرهنگ و مردم به آن دامن می‌زنند و بچه‌های استثنایی را در زیر رادیکال‌های عوامانه محصور می‌کند.

مثل بقیه مردم، مثل بقیه بچه‌ها، مثل بقیه مدرسه‌ها... همه چیز خیلی عادی پیش می‌رود. اما چیزی که این مدرسه عادی را استثنایی می‌کند، چیست؟ معلولیت بچه‌ها؟ نوع آموزش به آن‌ها؟ امید به زندگی؟ عاشقانه‌های یک مدیر؟ خدایی که در حکمت و محبتش غرق می‌شوی؟ یا شاید هم...

در سراسر مساحت بازده هزار مترمربعی این مدرسه، حتی ذره‌ای یأس و ناامیدی نمی‌بینی، آن قدر همه چیز شاد و پر از رنگ زندگی است که دوست داری بیشتر در این بهشت کوچک بمانی و نفس بکشی! فارغ از دنیای هزاررنگ بیرون مدرسه.

سراغ مدیر مدرسه، خانم فاطمه کارگردان می‌رویم که از خودش، از مدرسه و از پدر و مادرهایی که از ترس جامعه، دفتر و کتاب فرزندان را در بستوهای تاریک مخفی می‌کنند، بر ایمان می‌گوید. در این صفحه به جای خواندن می‌شنویم؛ اما شنیدن کی بود مانند دیدن!

دفتر مدیر مدرسه؛ یک میز مرتب با دو استکان چای داغ

چرا مدیر مدرسه استثنایی شدید؟

(با لبخندی ژرف و نگاهی نافذ) عشق داشتم. من از اول عاشق بودم. به‌طور اتفاقی با این بچه‌ها آشنا شدم. متأسفانه جامعه ما این بچه‌ها را خوب نمی‌شناسد. این جریان برمی‌گردد به سال‌ها قبل؛ وقتی در خارج از کشور درس می‌خواندم، برای فراغت سه ماهه به ایران آمدم. به مدرسه‌ای که مراسم دعای توسل داشت دعوت شدم. آنجا خانمی به من پیشنهاد داد که به بچه‌های استثنایی کمک کنم. در این سه ماه با مدرسه و بچه‌ها آشنا شدم و بعد احساس کردم که جای من اینجاست. تصمیم داشتم پس از این سه ماه دوباره برگردم؛ اما هر چه کردم نتوانستم دل بکنم. تصمیم گرفتم سه ماه بیشتر بمانم و دیگر ماندگار شدم. شش سال آنجا معلم بودم و سپس همان‌جا معاون شدم. پس از پنج سال پیشنهاد دادند که مدیر مدرسه شوم و هنوز هم پس از ۳۰ سال همچنان خدمتگزار بچه‌ها هستم. البته دوست داشتم معلم کلاس باشم چون با بچه‌ها بودن خیلی لذت دارد؛ دروغ نمی‌گویند، سر هم کلاه نمی‌گذارند، بعد از هر دعوا بلافاصله با هم آشتی می‌کنند و دنیای خیلی قشنگی دارند.

بابت این خدمتگزاری خیلی خوشحال هستم و از خدا تشکر می‌کنم؛ چراکه او این وظیفه را به من ابلاغ کرد و مرا در این مسیر قرار داد. احساس می‌کنم اینجا قطعه‌ای از بهشت است و این بچه‌ها بهشتی‌های

سمیه اسدی

گفت و گو با مدیر مجتمع آموزشی استثنایی رجاییه
**بهشت اینجاست؛
خوش آمدید!**



مشکل دارند یا نه، چگونه تشخیص داده می‌شود؟ این بچه‌ها غربال‌گری می‌شوند. از همه دانش‌آموزانی که می‌خواهند وارد مدرسه شوند، تست می‌گیرند و کسی که حدنصاب نمره را کسب نکرده باشد، به مدارس استثنایی معرفی می‌شود.

■ **تعامل والدین با شما به چه صورت است؟ تاکنون برایتان پیش آمده، کسی بیاید اعتراض کند که بچه ما قبل از مدرسه این‌طور نبود و الان وضعیتش بدتر شده، بهانه‌گیری می‌کند و حرف ما را گوش نمی‌دهد و...؟**

به هر حال از این قبیل برخوردها هم داشته‌ایم. من دلم برای این خانواده‌ها می‌سوزد؛ البته این اصلاً از جنس ترحم نیست. دلم می‌خواهد با تمام وجود کمک‌حال این خانواده‌ها باشم. بعضی از خانواده‌ها دو یا سه بچه استثنایی دارند و خیلی تحت فشار روانی و اجتماعی قرار می‌گیرند.

ضمن اینکه در هر محیط و سازمانی، افراد با تربیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف حضور دارند. من شخصا هیچ‌وقت از کسی نمی‌رنجم و از هر کس به اندازه خودش توقع دارم. به هر حال خانواده‌های دانش‌آموزان ما تا جایی که توان داشته باشند در کنار ما هستند و با ما همکاری می‌کنند. کار والدین واقعا سخت است و ما آن‌ها را درک می‌کنیم. متأسفانه فضای حاکم بر کشور حتی در قشر تحصیل کرده ما هم، نسبت به این بچه‌ها مطلوب نیست و شناخت کافی وجود ندارد. همه فکر می‌کنند این بچه‌ها همان بچه‌های بهزیستی هستند. وقتی جامعه تفاوتی بین بچه بهزیستی و استثنایی قائل نیست، بار سنگینی بر دوش خانواده‌ها تحمیل می‌کند. من شخصا شاهد بوده‌ام که بیشتر والدین با عشق و صبوری، بچه‌هایشان را همراهی می‌کنند.

به هر حال این والدین هیچ جایگاه و مأمن دیگری غیر از اینجا ندارند. ما باید در مقابلشان صبور باشیم. من همیشه در جلسات به همکاران می‌گویم که این پدر و مادرها کسی را ندارند که درکشان کند و آخرین امیدشان مدرسه است. ما باید سعی کنیم امید از دست‌رفته آن‌ها را بازگردانیم.

■ **احتمالاً اوایل کارتان، واپس‌زدگی اجتماعی، فشارهای بسیاری را به شما وارد کرده است، آیا به حدی رسیده که از کارتان خسته شوید؟**

با وجود تمام سختی‌هایی که پشت سر گذاشتم، اصلاً خسته نشدم. با اینکه الان موعد بازنشستگی‌ام رسیده و شاید هم از زمانش گذشته باشد، همچنان در حال خدمت و بسیار لذت می‌برم.

■ **از مجتمع آموزشی رجاییه برایمان بگویید؟** هدف ما این است که دانش‌آموز استثنایی به جایگاهی برسد که بتواند وارد اجتماع شود. بنابراین تمام مقاطع تحصیلی آمادگی، ابتدایی، راهنمایی، پیش‌حرفه و متوسطه را داریم. بچه‌ها در اینجا کار هم یاد می‌گیرند و در رشته‌هایی مانند خیاطی، مشبک، قالی‌بافی، کامپیوتر

روی زمین هستند. بیشترین لذت زندگی‌ام کار کردن با بچه‌های استثنایی است؛ کار کردن در اینجا واقعا عشق می‌خواهد. من و همکارانم نهایت تلاش خود را برای بچه‌ها انجام می‌دهیم و همین‌جا باید بگویم از تک‌تک‌شان ممنونم که با عشق کار می‌کنند.

■ **خارج از کشور در چه رشته‌ای تحصیل کرده‌اید؟** روان‌شناسی.

■ **بر خورد خانواده و دوستانتان با شما به‌عنوان یک مدیر مدرسه استثنایی چگونه است؟**

برخوردها بستگی به خود انسان دارد. زمانی که من به ایران آمدم (سال ۱۳۶۲) انقلاب فرهنگی رخ داده بود و دانشگاه‌ها تعطیل بودند. خانواده نیز چون نسبت به بچه‌های استثنایی شناخت نداشتند از من انتقاد می‌کردند. چراکه موقعیت‌های شغلی زیادی برایم فراهم بود؛ بخش فرهنگ و هنر وزارت ارشاد، شرکت نفت و... که من همه را رد کردم. برایشان جای سؤال داشت که چرا معلمی در مدرسه استثنایی را انتخاب کردم. اما من راهم را انتخاب کرده بودم. کم‌کم خودم شروع به تبلیغ و شناساندن بچه‌ها کردم؛ حالا وقتی در خانواده و فامیل صحبت می‌شود، می‌گویند آنقدر با عشق از این بچه‌ها حرف می‌زنی که آدم دلش می‌خواهد بیاید و آن‌ها را ببیند. وظیفه خودم می‌دانم، بچه‌ها را در حد توانم شناسانم و کمک کنم در همه برنامه‌های آزاد و جمعی جامعه شرکت کنند.

■ **تفاوت مدرسه استثنایی با بقیه مدارس چیست؟** دانش‌آموزان استثنایی، بار آموزشی و پرورشی خیلی بیشتری دارند. این دانش‌آموزان در هشت گروه تقسیم‌بندی شده‌اند. هر کدام از این گروه‌ها براساس نوع معلولیتی که دارند در مدرسه خاص خود مشغول به تحصیل‌اند.

در مدرسه ما گروه کم‌توان ذهنی حضور دارند. بچه‌ها از شش سالگی وارد مدرسه ما می‌شوند و کارهای آموزشی، پرورشی و توانبخشی روی آن‌ها صورت می‌گیرد. در مدارس عادی، گروه توانبخشی فعالیتت ندارند. گروه توانبخشی ما گفتاردرمانی، کاردرمانی و توانبخشی‌های جسمی حرکتی و... را در کنار آموزش به‌عهده دارد.

■ **گروه‌بندی بچه‌های استثنایی بر چه اساسی انجام می‌گیرد؟**

این هشت گروه براساس نوع معلولیت، شامل کم‌توان ذهنی، نابینایان، ناشنوایان، جسمی حرکتی، اختلالات یادگیری، اختلالات رفتاری، اتیسم و چندمعلولیتی هستند.

■ **اتیسم؟! به چه گروهی می‌گویند؟** بچه‌هایی که در خود فرو رفته‌اند و به‌سختی ارتباط برقرار می‌کنند. معمولاً تعداد دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی در هر کلاس ۶ تا ۱۱ نفر و برای بچه‌های اتیسم بین ۳ تا ۵ نفر است. چون کار معلم بیشتر می‌شود و باید زمان بیشتری صرف کند.

■ **اینکه بچه‌ها در چه گروهی قرار می‌گیرند و آیا**

هدف ما این است که دانش‌آموز استثنایی به جایگاهی برسد که بتواند وارد اجتماع شود. بنابراین تمام مقاطع تحصیلی آمادگی، ابتدایی، راهنمایی، پیش‌حرفه و متوسطه را داریم. بچه‌ها در اینجا کار هم یاد می‌گیرند و در رشته‌هایی مانند خیاطی، مشبک، قالی‌بافی، کامپیوتر و... مشغول می‌شوند





و... مشغول می شوند.

مجتمع آموزشی رجائیه با مساحت ۱۱ هزار مترمربع، حاصل ادغام دو مدرسه است. ساختمان هر مقطع حیاط و سرویس بهداشتی مجزا دارد و از سایر مقاطع تفکیک شده است. هیچ وقت بچه‌های کوچک در کنار دانش‌آموزان بزرگ تر قرار نمی گیرند.

بچه استثنایی از مقطع آمادگی به این مدرسه می آید تا زمانی که دیپلم بگیرد و از مدرسه فارغ التحصیل شود. **تعهدات و وظایفی که آموزش و پرورش نسبت به مدارس استثنایی دارد چیست؟ و تا چه حد انتظارات شما بر آورده شده است؟**

به هر حال شاخه آموزش و پرورش مشخص است. ما زیر نظر مدارس دولتی هستیم و همه خدماتمان رایگان است. تاکنون همه تعهدات خود را عملی کرده‌اند، مخصوصاً در خصوص مدرسه ما که مثل یک مدرسه غیرانتفاعی اداره می شود و همه چیز فراهم است. من به سهم خودم تشکر می کنم. خدا را شکر در اداره این مدرسه مشکلی نداشته‌ام و تا آنجا که در بضاعت سازمان بوده، مساعدت کرده‌اند. البته برخی از امکانات مدرسه با کمک افراد خیر می‌شود.

از سطح وزارتخانه تا مردم و والدین مثل حلقه‌های زنجیر، همه دست به دست هم داده‌اند. ما هم سعی کرده‌ایم یک محیط شاد و صمیمی فراهم کنیم تا تمام همکاران و دانش‌آموزان، مثل یک خانواده در کنار هم حضور داشته باشند و لحظات زیبایی را تجربه کنند.

آیا در مورد مدارس استثنایی چشم‌اندازی در سند تحول بنیادین در نظر گرفته شده است؟ و آیا جامعیت کل سند را می توان به مدارس استثنایی تعمیم داد یا خیر؟

همان‌طور که می‌دانید هدف ما این است که از بچه یک شخصیت مستقل بسازیم و همانندسازی شود. سعی می‌کنیم در مناسبت‌ها مراسم داشته باشیم تا وقتی دانش‌آموز ما، خود را با خواهر و برادرش مقایسه کرد، احساس کمبود نداشته باشد. براساس این تغییر ساختار آموزشی، وقتی بچه‌های دیگر کلاس ششم دارند، چرا بچه‌های ما نداشته باشند؟

پس شما با این تغییر ساختار موافق هستید. ما با مدارس دیگر هیچ فرقی نداریم. در واقع تنها تفاوت ما نوع معلولیتی است که بچه‌های ما نسبت به

بچه‌های عادی دارند. بچه‌های ما بهره هوشی کمتری دارند اما آموزش پذیرند؛ اگر آموزش پذیر نبودند به بهزیستی می‌رفتند. چون تعداد دانش‌آموزان ما از دانش‌آموزان عادی کمتر است، معلم بیشتر باید تکرار و تمرین در کلاس داشته باشد. این بچه‌ها دیر یاد می‌گیرند و زود فراموش می‌کنند. بنابراین در جلسات اولیا و مربیان از والدین می‌خواهیم تکرار بیشتر در خانه داشته باشند تا دوره آموزشی کامل تر شود. در این صورت بچه‌های ما هیچ فرقی با سایرین ندارند و حق آن‌هاست که از تمام مزایا و برنامه‌های سند تحول استفاده کنند و ما هم باید حمایتشان کنیم.

برای حل مشکلات مدرسه، اولین گزینه‌ای که به ذهن‌تان می‌رسد، چه کسی یا چه مرکزی است؟

من اصولاً برای همه مسائل، شورا تشکیل می‌دهم و نوع مدیری‌تام گروهی-مشورتی است. بسته به نوع مشکل در یکی از شورای معلمان یا معاونان طرح بحث می‌شود و تصمیم‌گیری نهایی را که حاصل مشورت جمعی با کادر آموزشی مدرسه است، اتخاذ می‌کنیم. چون کار ما یک کار گروهی است با این روند مشورتی بسیار موفق عمل کرده‌ایم و خدا را شکر کارهایمان خوب پیش رفته است.

یک خاطره به یاد ماندنی از بچه‌ها بر ایمان بگویید. حضور در کنار بچه‌ها سراسر خاطره است. (کمی با مکث و تأمل...)

بدترین خاطره... (مکث) مرگ بچه‌هاست. (با چشم‌های سرخ از اشک و صدایی لرزان) این تجربه‌ای است که خیلی برایمان سنگین تمام می‌شود.

فوت؟! بله. به دلیل بیماری‌هایی که دارند یا تصادفاتی که برای این‌گونه بچه‌ها زیاد اتفاق می‌افتد.

قشنگ‌ترین تجربه یا خاطره از این بچه‌ها این است که با وجود اینکه دوست نداریم، به ما وابسته می‌شوند. نامه‌های عاشقانه‌ای که به ما می‌نویسند سرشار از احساسات لطیف و صادقانه است که انرژی و تلاش ما را چند برابر می‌کند.

شور و احساس شما را تحسین می‌کنیم و می‌دانیم این اشتیاق و عشق شما به بچه‌هاست که آن‌ها را عاشق شما کرده؛ خدا خیلی دوستتان دارد... موفق باشید.

بچه‌های ما هیچ فرقی با سایرین ندارند و حق آن‌هاست که از تمام مزایا و برنامه‌های سند تحول استفاده کنند و ما هم باید حمایتشان کنیم

